

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۲۵ اپریل ۲۰۱۲

حکایت کرزی هنوز تمام نشده است!

در گفتار قبلی کرزی را مخاطب قرار داده پرسیدم: " آقای کرزی کار شما بیشتر به کار دیکتاتوران یا خائنین به خاک و ملت شباهت دارد تا یک رئیس جمهور منتخب از سوی مردم و یک خادم مردم و ملت!! آیا شما متوجه این امر شده اید؟؟"

در اینجا می خواهم روی دلایل کاربرد عبارات فوق و واقعیتی نهفته در درون مفاهیم دیکتاتوری و خیانت روشنی بیفکنم

به تاریخ چندین ساله ریاست جمهوری کرزی اگر مختصر نظری انداخته شود، لحظات بیشماری به مشاهده خواهد رسید که جناب شان خلاف رأی شورا - بحث قانونی بودن یا قانونی نبودن وکلا و حقوقی، قانونی و مستقل بودن دولت را به جایش می گذاریم و فرض می کنیم که با یک نظام و دولت حقوقی و قانونی و مشروع، طبق ادعای دولت، سروکار داریم - تصامیمی اتخاذ نموده و کارهایی انجام داده اند که نباید آن ها را مورد اجراء قرار می دادند. چهار مثال از میان صد ها خودکامگی کرزی:

- ادامه کار سپننا در وزارت خارجه باوجود این که شورا از وی سلب اعتماد نموده بود.

- برخی نامزد وزرائی که کم و بیش دو سال پیش غرض اخذ رأی اعتماد به شورا معرفی شده بودند، از جمله اسماعیل خان، رأی نبردند، ولی کرزی با دهن کجی به نمایندگان ملت آنها را با عین اختیارات و صلاحیت ها به نام "وزیر سرپرست" به کرسی های شان ابقا کرد.

- باوجودی که بعد از حمله ۲۰۱۲/۰۴/۱۷ از شورا گرفته تا کابینه و از کابینه گرفته تا افراد در کوچه و بازار از سخنان و موقف گیری جانبدارانه کرزی در برابر طالب شکایت و انتقاد نموده خواهان تجدید نظر در شیوه برخورد وی با طالب شدند، او به شکل بسیار زورگویانه اش اعلام می دارد:

- مثال چهارم را با پی گیری سخنان خودش که در ذیل نقل می شود پیشکش می کنم. او می گوید:

" بعضی ها در دولت افغانستان و در مطبوعات سر من قهر می شوند، وقتی می گویم طالب، برادر. این ها می گویند چرا می گوئی؟ ولی من این خطاب برادر را ایلا دانی نیستم. هرچند اعتراض هم شود، این را ایلا دانی

نیستم. پس طالب برادر! از این اقدامی که به نام تو شد، اگر تو کردی یا نکردی چه فایده به اسلام و مسلمین رساندی؟"

(با تأسف باید گفته شود که این نوع زور گفتن بیشتر به لمپن ها، یعنی به چاقوکشان حرفه ئی، اوباش، ولگردان، باجگیران و نظایر این ها می ماند تا به یک انسان فرهیخته و به یک رئیس جمهور!)

در مورد تثبیت قهر شدن بعضی از اراکین دولت از موضع گیری کرزی علیه طالب تبصره نمی کنم. همین که خودش به این امر اعتراف می کند، کافی است.

در باره مطبوعات باید بگویم که مطبوعات معمولاً بازتاب یا منعکس کننده صدای مردم است. معنی مطبوعات قهر است، این است که مردم قهر است. خوب، چرا مردم قهر است؟ عکس های زیر، به عنوان نمونه، بهترین جواب

برای این سؤال می باشد!

به سه عکس زیر توجه کنید:





سوگمندانہ کرزی با دیدن این صحنہ های هول انگیز ہم نمی تواند مجاب شود کہ برادرانش مردمان وحشی، جانی، خونخوار و خونریز و آله دست بیگان وحشی تر از خودشان هستند و مردم حق دارند کہ از برادرانش بیزار و بالای خودش قہر باشند.

برای شخص من خیلی دشوار است بگویم که کزری با چه جرأتی، با چه اخلاق و با چه وجدانی با بیان این جمله:
" ... اگر تو کردی یا نکردی ... " حرف به دهن طالب می دهد که: " بگو این کار من نیست!"
به این دو عکس هم نگاه کنید:



خبر پائین مربوط به عکس دوم است:

"مردم به رسم اعتراض به گفته های اخیر حامد کرزی که تأکید کرد طالبان را برادران خود می خواند در امتداد این جاده مقابل دفتر والی هرات ایستادند. معترضان از اقشار مختلف افغانستان و از رده های سنی مختلف بودند. این نمایشگاه اعتراضی در امتداد جاده ای پر رفت و آمد به خاطر حملات چند روز قبل شورشیان کابل و ولایت های مختلف افغانستان راه اندازی شده بود."

به این عکس و به پیام های این کودک - به نمایندگی از هزاران کودک علاقه مند به درس و مکتب در کشور خویش - نیز نگاه کنید:



نوشته پائین را که بخشی از یکی از نوشته های "آقای اکرم اندیشمند" است مطالعه نمائید. این نوشته نمایانگر ضدیت طالب با تعلیم و تربیت و مکتب و مدرسه است، طالبی که به اساس آمار و ارقام، بیشتر از یک و نیم هزار مکتب را طی سالیان گذشته به آتش کشیده است.

"جنایت طالبان جهل در لوگر"

روز دوازدهم جون ۲۰۰۷ (۲۲ جوزا ۱۳۸۶) علمبرداران جهل و ظلمت در ولایت لوگر جنایت ننگینی را مرتکب شدند. آنها بر روی دختران مکتب نسوان قلعه سیدها در حومه پل علم مرکز لوگر آتش کشوند. بسیاری از این دختران در صنوف دوران ابتدائی مکتب قرار داشتند که هنگام ظهر زمانی که مکتب را ترک می کردند در فاصله جهل متری ساختمان مکتب به رگبار کلاشینکوف دو مرد مسلح روبرو شدند. مردان مسلح سرو صورت خود را با دستمال بسته بودند و از بالای موتورسایکل بردوی دختران آتش کشوند. دوتن از شاگردان جابه جا کشته شدند و چهار تن دیگر به شمول یک معلم جراحات برداشتند. کشته شدگان عبارت بودند از شکریه بنت شاه آقا متعلمه صنف ششم و سعدیه بنت سیدواسع متعلمه صنف دوازدهم. لطیفه بنت سید حمیدالله معلم مکتب، احدیه بنت سید ایوب شاه متعلم صنف نهم، عزیزه بنت سید عزیز متعلم صنف پنجم و شگوفه بنت لعل محمد متعلم صنف چهارم از مجروحین این حمله جنایتکارانه بودند.

لیسه نسوان قلعه سیدها در شش سال اخیر پس از فروپاشی حکومت طالبان دوبار از سوی نیروهای جهل و وحشت ویران گردید. این مکتب در سال ۱۳۸۱ پس از بازسازی ساختمان آن به فعالیت آغاز کرد اما سپس ساختمان مکتب یک بار در سال ۱۳۸۳ و بار دوم در سال ۱۳۸۵ به آتش کشیده شد. مکتب پس از هر بار تخریب دوباره اعمار شد. جالب این است که در بازسازی دوباره مکتب و فعالیت مجدد آن قبل از همه مردم محل علاقه و اشتیاق نشان دادند. مدیره لیسه می گوید که اگر تقاضا و علاقه اهالی قریه های اطراف مکتب و اصرار آنها در بازسازی مجدد

مکتب وجود نمی داشت، هیچگاه لیسه نسوان قلعه سیدها باز سازی و فعال نمی شد. در این لیسه ۱۶۰۰ دختر از صنف اول تا دوازدهم مشغول تعلیم و آموزش اند.

برخی از اهالی منطقه می گویند که ملا امام مسجد در قلعه سیدها، مکتب نسوان را در این محل بارها یک امر خلاف شریعت اسلامی خواند و از مردم خواسته بود تا دروازه مکتب را ببندند و از فرستادن دختران خود به مکتب صرف نظر نمایند. ملا امام متذکره سپس با دوتن دیگر به عنوان متهمین در حادثه حمله به شاگردان مکتب نسوان قلعه سیدها از سوی پولیس و نیروهای امنیتی دستگیر شد. فرد دومی مالک موترسایکلی بود که از بالای آن بر روی دختران شلیک گردید. موترسایکل در صحنه حادثه باقی ماند و حمله کنندگان دست به فرار زدند؛ اما گفته می شود که موترسایکل مدت ها قیل دزدی شده بود.

در حالی که تا کنون ده ها تن از معلمان و کارمندان مکتب در مناطق مختلف کشور به خصوص در ولایات جنوب کشته شده اند و دروازه صدها مکتب بر روی دختران و پسران مسدود شده است، به گوله بستن دختران مکتب در ولایت لوگر، شیوه جدید جنایت جاهلان را علیه علم و معنویت در افغانستان به نمایش گذاشت. این اولین بار است که طالبان و یا هر نیرو و گروه ظالم، تاریخ اندیش و سپاه دل دست به قتل شاگردان مکتب می زنند. آنچه را که آنها از این جنایت می خواهند به دست بیاورند، همانا بستن دروازه های مکاتب و محرومیت فرزندان افغانستان از تعلیم و تحصیل است. قتل شاگردان و معلمان برای بستن دروازه های مکاتب در افغانستان بیانگر آن است که دشمنان افغانستان درصدد آن هستند که حتی از پیشرفت وتره قی این کشور در سالیان بسیار طولانی آتیه هم جلوگیری کنند. کسانی که می خواهند دروازه علم و معرفت را بروی اولاد ها و فرزندان این خاک در هر جایی از کشور ببندند، اراده نا پاک خود را در دشمنی با نسل های آینده به نمایش می گذارند.

نکته بسیار دردناک و شگفت آور این است که این نیروهای جهل و ظلمت از آدرس اسلام و شریعت اسلامی دست به مکتب سوزی و کشتار معلمان و طالبان علم می زنند. از آدرس دینی که اولین پیام آسمانی اش با کلمه خواندن (اقرء) آغاز می شود. از آدرس دینی که پیغمبر عظیمش حضرت محمد مصطفی (ص) میگوید: "من معلم مبعوث شده ام."

خبر زیر را که به تاریخ ۲۳/۰۴/۲۰۱۲ - امروز - در سایت بی.بی.سی. نشر شده است هم بخوانید:

"مقامهای آموزش و پرورش افغانستان تأیید کرده اند که روند عادی آموزش در شماری از مکتبهای ولایت غزنی در پی تهدید گروه طالبان مختل شده است.

گزارشها از ولایت غزنی حاکی است که طالبان اخیراً در اعتراض به منع تردد موترسیکلتهای بدون مجوز، تهدید کردند که اگر به این موترسیکلتها اجازه تردد داده نشود، مکاتب (مدارس) این ولایت را به زور مسدود خواهند کرد.

به گفته مقامهای دولتی، عمدتاً اعضای گروه طالبان از موترسیکلتهای بدون مجوز استفاده می کنند و در پی منع تردد این گونه موترسیکلتها، وضعیت امنیتی ولایت غزنی بهبود یافته است."

باز هم چند عکس از حملات انتحاری جهال آدم کش:

عکس های زیر متعلق به یکی از چند حمله انتحاری - عکس اول از یک حمله انتحاری در قندهار و عکس های بعدی مربوط به حملات انتحاری روز عاشورا در کابل - است که درست چهار و نیم ماه قبل در کابل، مزار و قندهار اتفاق افتاد و یکی از هزاران عکسی از این گونه عکس ها می باشد که کرزی احتمالاً هیچ کدام آنها را ندیده است. در غیر آن شاید - تأکید می کنم که شاید - طالب را برادر خطاب نمی کرد!!





اگر کرزی وقت داشته باشد و یک بار به "یوتوب" سری بزند، شاید صدها و هزارها عکسی دلخراش تر از این عکس ها از هموطنان ما را که در حملات انتحاری انجام شده به وسیله برادران عزیزش به پارچه های گوشت و استخوان تبدیل شده اند، مشاهده کنند.

دو یا سه روز پیشتر خبری انتقال ده تن مواد انفلاقی به کابل را در سایت بی.بی.سی. خواندم. به اساس گزارش این سایت، انتقال دهندگان مواد مذکور پنج نفر بودند که سه نفر شان پاکستانی و دو تا همکار و راهنمای شان افغان و از جمله برادران کرزی صاحب بودند!

در ذهن تان مجسم کنید، که اگر این ده تن مواد منفلقه کشف نمی شد و حملات برنامه ریزی شده طالبان و اربابان پاکستانی آن ها خنثی نمی گردید، چه قیامت هولناکی در کابل برپا می شد!!

به یقین که کرزی در آن وقت هم، اگر خدای ناخواسته چنین اتفاقی می افتید، می گفت: " ... اگر تو کردی یا نکردی ... " و باز هم می گفت: " وقتی می گویم طالب برادر، پشت این گپ را ایلا کردنی نیستم ... "

آرزوی کودکی که در عکس دیده می شود و مکتب و مکتب رفتن را دوست دارد، این است که مکتب او را آتش زنند تا او بتواند به تحصیل علم و دانش ادامه بدهد. به عدد ۷۸۶ در بالای تخته نگاه کنید! این عدد علامت مسلمان بودن این کودک است!!

خوب آقای رئیس جمهور! اگر مردم درست نمی گوید و مکاتب را در کشور ما طالب آتش نمی زند، شما بگوئید که صدها مکتب را در کشور ما، از سال ۲۰۰۱ به بعد، کی آتش زده است؟ و به نظر شما آیا عاملین این کار زننده و ضد معرفت و ضد علم و فرهنگ و این همه کشتار می توانند برادران فردی که خادم وطنش است، باشند؟! به هر حال:

چرا خواست این کودک در نظر گرفته نمی شود؟ چه پنداری از رئیس جمهور یک کشور که دعوای برادری با کسانی را دارد که مکاتب این کودکان معصوم را به امر بیگانگان بدخواه آتش می زنند و در خدمت دشمنان قسم خورده ما قرار دارند، می توانیم داشته باشیم؟؟

آیا کرزی به شعار هائی که در تخته عکس اول نوشته شده است توجهی معطوف داشته است؟ یا اصلاً این عکس و صدها عکس و خبر دیگر با همچون پیام ها را گاهی کرزی مشاهده کرده است، یا وقت و تمایلی برای دیدن آن ها پیدا می کند؟

سخنی هم در باب دیکتاتوری:

مردم می گوید: "طالب مزدور، بیگانه پرست و جنایت پیشه برادر ما نیست"، ولی کرزی می گوید "من دست از برادری طالب بر نمی دارم، حتی اگر اعضای دولت و رسانه ها و مردم قهر شوند!"

مردم می گوید: "به کشتار مردم خاتمه دهید. - این طالب است که هزارها تن مواد منفلقه را به شهرها نقل می دهد و هرازگاهی و در هر گوشه ای حمام خون به راه می اندازد"، ولی کرزی، درحالی که زن و مرد و کودک و پیر و جوان در خون خود می غلتند، گوشش را به کری می زند و در ارگ شاهی گاهی ملالی جان و گاهی هم میرویس جان را در آغوش می کشد و جان و قربان شان می رود و گاهی هم خودش را بعد از تناول غذا های شاهانه با جمعی از دوستان جاناجانی اش بی خیال به بازی "تیکه" مصروف می سازد و شام و شبش را به شادی و شادکامی سپری می کند! بلا به پس مردم و بلا به پس آرامی و ناآرامی شان! من زنده، جهان زنده!!

مردم می گوید: "صلح را کشتند." و کرزی می گوید: "من این مرده را خداگونه دو باره حیات می بخشم و زنده می کنم! صبر داشته باشید!!"

مردم داد می زند که "مگر آرامش حق ما نیست"، و کرزی می گوید: این منم که در مورد آرامش و آسایش، و در مورد مرگ و زندگی و دوست و دشمن شما تصمیم می گیرم! به من وقت بدهید، به من اعتماد کنید! مردم داد می زند و حنجره پاره می کند و یخن می درد و از درد به خود می پیچد، اما کرزی با خود کامگی حرف خودش را می زند و کار دلش را می کند!

آیا این نوع عمل خاص حکومت های دیکتاتوری و استبدادی و تک سالارانه نمی باشد. مگر تعریف دیکتاتوری خود کامگی، خودرأنی و مستبد و مطلق العنان بودن نیست؟

انسانی را که همه چیز را به کام خود می چرخاند، چه باید نامید؟ کرزی، ایدی امین مانند، حتی به سخنان دوستان و همکارانش در دائره دولتی هم ارج نمی گذارد! تا حدی که حتی همکاران خودش هم، همراه با اهل مطبوعات، به قول خودش، "سرش قهر می شوند".

بد نیست نظری هم به معنی کلمه قهر بیفکنیم و ببینیم که کرزی تا چه حدی به حفظ دوستی و برادری با طالب مصمم است.

قهر حالتی است که در اثر رنجش و آزرده‌گی به وجود می‌آید؛ آخرین مرحله آزرده‌گی که تا سرحد تیرگی و قطع روابط بین افراد می‌رسد.

دلیل این که کرزی تا این حد به برادری طالب اصرار می‌ورزد که حتی به رنجش، آزرده‌گی و تیرگی مناسبات میان خود و همکارانش و میان خود و مردم هم اعتنائی ندارد، چه می‌تواند باشد غیر از این که گفته شود که کرزی همان طالبی که بود هنوز هم همان طالب است؛ تنها کلاه و چینش فرق کرده و ده - دوازده سال پیرتر، ولی خیلی زرنگتر شده است.

مسأله دیگر اینست که چرا رئیس‌جمهور افغانستان از سه مسؤولیت و وظیفه مهمی که دارد (ملک و ملت و اسلام) خود را تنها به یکی متعهد و ملتزم می‌داند. توجه خوانندگان عزیز را یک بار دیگر به قسمتی از گفتار وی جلب می‌کنم: "از این اقدامی که به نام تو شد، اگر تو کردی یا نکردی چه فایده به اسلام و مسلمین رساندی؟" می‌گویند چیزی که در دل است بر زبان می‌آید!

من شخصاً فکر می‌کنم، و حتی مطمئنم که اگر دل کرزی برای مردم و برای افغانستان می‌سوخت (می‌خواستم کلمه وطن را به جای نام افغانستان به کار ببرم، ولی چون مطمئن نیستم که کرزی افغانستان را به عنوان خاک و وطنش قبول دارد یا نه، از ذکر کلمه وطن خود داری کردم. چه اگر مردم و خاک هم برایش مانند اسلام و مسلمین مهم می‌بود، از مردم و وطن نیز در پهلوی کلمات اسلام و مسلمین یاد می‌کرد) به جای تأکید صرف بر کلمات اسلام و مسلمین، می‌گفت: ... چه فایده به وطن و وطنداریت و به اسلام و مسلمین رساندی!!

برای کرزی تنها دین مهم است. درحالی که خاک و وطن، در جای خود، از همه چیز مهمتر است. کسی که وطن نداشته باشد، هیچ چیزی ندارد.

و اما دلیل این که چرا کلمه خیانت را به کار بردم این است که:

طالب آشکارا در خدمت پاکستان قرار دارد و دستورات شوم و خرابکارانه پاکستان را علیه افغانستان و مردم افغانستان به اجراء درمی‌آورد.

تمام مقاصد خرابکارانه پاکستان فعلاً، عمدتاً، توسط طالب - در قدم دوم و سوم توسط حقانی و حکمتیار - در کشور ما پیش برده می‌شود.

پاکستان هیچگاه خواهان اعتلاء و نیرومندی افغانستان و خواهان آرامش و آسایش مردم این کشور نبوده است. نگاهی بسیار بسیار مختصری به تاریخ سیاسی پاکستان در منطقه ابله‌ترین انسان‌ها را به این امر متقاعد خواهد ساخت که عامل اساسی و اولی تمام مشکلات و نارامی‌های ما در طول شصت و پنج سال گذشته تنها و تنها پاکستانی‌ها بوده‌اند.

حال، آیا با چنین دریافتی حق نداریم کسانی را که با طالب همکاری و همدردی، و بالاتر از همه دعوای برادری دارند، طالبی که در خدمت دشمن درجه یک ما قرار دارد، خائن بنامیم!

سوال بالا به شکل عام مطرح شده است. من این سوال را مشخص متوجه کرزی نمی‌سازم، بلکه او را نیز به عنوان یک فرد، یک افغان(!)، شامل کسانی می‌سازم که این سوال متوجه شان می‌گردد!

اگر کرزی می‌گوید نه! می‌خواهیم خود شان تعریفی از خیانت و خائن بکنند تا در روشنی آن تعریف، ما هم قادر به تشخیص خائن و خادم نسبت به کشور و مردم شویم!

۲۰۱۲/۰۴/۲۳